

Research Paper

Reflection of the Role of American Exceptionalism in the Failure of the Reset Policy Between the USA and Russia



Elahe Koolaee¹ , *Diako Hoseini²

1. Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran.

2. Department of Area Study, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Koolaee, E., & Hoseini, D. (2021). [Reflection of the Role of American Exceptionalism in the Failure of the Reset Policy Between the USA and Russia (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 11(38), 112-133.



Received: 06 Feb 2020

Accepted: 05 Jan 2021

Available Online: 01 May 2021

Keywords:

American foreign policy, Exceptionalism, Strategic culture, Reset policy, Russia

ABSTRACT

After Barack Obama became president in 2008, Washington presented a new strong inclination to fix the damaged relations with Russia. In the early years of pursuing this new policy, their relations seemed right; contrarily to this optimism, and before finishing the first term of Obama's presidency, their relations began to deteriorate. Various reasons could be attributed to that issue; however, without falling into the trap of a single cause explanation, this study seeks to identify how the latent ideas of exceptionalism in American political society and Obama's national security doctrine as well, affected relations, particularly on the reset policy. This study, by gathering documents that narrate the existence of a political-cultural pressure on the Obama administration, reflected that American exceptionalism, as a force of strategic culture has played a remarkable role in preventing the advancing of reset policy between the USA and Russia.

* Corresponding Author:

Diako Hoseini

Address: Department of Area Study, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran.

E-mail: hoseini@css.ir

مقاله پژوهشی

بازخوانی نقش استثناگرایی آمریکایی در شکست سیاست ازسرگیری آمریکا و روسیه

الهه کولایی^۱، *دیاکو حسینی^۲

۱. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
 ۲. گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

با به قدرت رسیدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، واشنگتن اشتیاق تازه‌ای برای ترمیم مناسبات آسیب‌دیده میان ایالات متحده و روسیه نشان داد. بخشی از این امیدواری به خاستگاه متفاوت باراک اوباما به عنوان یک سیاه‌پوست که سال‌های زیادی از عمر خود را بیرون از آمریکا سپری کرده بود، مربوط می‌شد. در سال‌های نخستین در پیش گرفتن این سیاست، به نظر می‌رسید که روابط میان دو کشور در مسیر درستی قرار گرفته است، اما برخلاف خوش‌بینی‌ها، تا پیش از پایان دولت اول اوباما، یکبار دیگر مناسبات میان آن‌ها رو به وخامت گذاشت. دلایل گوناگونی برای شکست سیاست ازسرگیری ذکر شده، اما بدون افتادن در دام توضیح تک‌علتی، تحقیق حاضر در نظر دارد نشان دهد که چگونه عقاید استثناگرایی پنهان‌شده در آموزه‌های امنیت ملی ایالات متحده در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما بر مناسبات با روسیه، به‌ویژه شکست سیاست ازسرگیری تأثیر گذاشته است.

تاریخ دریافت: ۱۷ بهمن ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۶ دی ۱۳۹۹

تاریخ انتشار: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۰

کلیدواژه‌ها:

سیاست خارجی
 آمریکا، استثناگرایی،
 فرهنگ استراتژیک،
 سیاست ازسرگیری،
 روسیه

* نویسنده مسئول:

دیاکو حسینی

نشانی: تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه مطالعات منطقه‌ای.

پست الکترونیکی: hoseini@css.ir

مقدمه

۱.۱. پرسش تحقیق

استثناگرایی به منزله جزئی از فرهنگ استراتژیک چه نقشی در انگیزه‌ها و نیت رفتارهای متنوع در سیاست خارجی آمریکا در برابر روسیه در میانه سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ را داشته است؟

۲.۱. فرضیه

استثناگرایی به مثابه شیوه خودشناسی آمریکایی، مانع از شکل‌گیری یک سیاست خارجی واقع‌بینانه با روسیه در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما بوده است.

۳.۱. متغیرها

متغیر مستقل: استثناگرایی در فرهنگ استراتژیک ایالات متحده آمریکا

متغیر وابسته: سیاست خارجی آمریکا در برابر روسیه

متغیر میانجی: تحلیل فرهنگی از سوی هیئت تصمیم‌گیری و افکار عمومی در ایالات متحده

۴.۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

با نیروگیری دوباره سیاست هویت در روابط میان ملت‌ها، تئوری‌های ساختاری کلی‌نگر که به رویه‌های تصمیم‌گیری داخلی، ارزش‌های رایج در جوامع سیاسی و مطالعه تأثیرپذیری ملت‌ها از تاریخ و هویت در برابر بیگانگان اهمیت نمی‌دهند، قادر به توضیح علل واقعی امور در لایه‌های عمیق‌تر نیستند.

استفاده از نظریه‌های سطح میانی و در اینجا فرهنگ استراتژیک می‌تواند پویایی‌های سیاست خارجی ایالات متحده را از زاویه‌ای متفاوت به بحث بگذارد و همچنین می‌تواند از طریق برقراری ارتباط میان چشم‌انداز

نقطه عزیمت این تحقیق، لحاظ کردن چارچوب فرهنگ استراتژیک آمریکا و استثناگرایی به منزله مفهوم کانونی آن است و اینکه چگونه فرهنگ آمریکایی در این معنا بر تصمیم‌های سیاست خارجی آمریکا تأثیرگذار بوده است. همچنین می‌کوشد نشان دهد که در پیش گرفتن این رویکرد نه تنها منافاتی با واقع‌گرایی سیاسی و به‌ویژه نظریه ساختارگرایی ندارد، بلکه همان حلقه گمشده‌ای است که نشان می‌دهد چگونه واحدهای سیاسی (در اینجا ایالات متحده) به فشارهای ساختاری پاسخ می‌دهد.

به عبارت دیگر، چگونه تهدیدات و فرصت‌های امنیتی را شناسایی و زمان و کیفیت پاسخ به این فشارها را تعیین می‌کند. چنین نگرشی می‌تواند روشن کند که چرا ایالات متحده گاهی تهدیدات را بیش از آنچه بوده، ارزیابی کرده و چرا گاهی نتوانسته تهدیدات واقعی را که مستلزم پاسخ بوده، شناسایی کند.

هرچند این تحقیق نگاهی به کلیت تاریخی سیاست خارجی آمریکا دارد، اما تمرکز دوره و مورد مطالعاتی به میانه سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ در دولت باراک اوباما در ارتباط با روسیه محدود می‌شود.

۱. ادبیات موضوع

الف) ارزیابی نقش فرهنگ استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا و مطالعه موردی آن در برابر روسیه، به‌ویژه شکست سیاست از سرگیری؛

ب) بررسی یکی از علل ثبات رفتاری آمریکا به رغم تغییر هیئت حاکمه آن.

تغییرات فرهنگی و سیاست خارجی، درک بهتری از آنچه پیش روست، به دست دهد.

۵.۱. پیشینه تحقیق

اغلب محققانی که پیرامون استثنائگرایی در سیاست خارجی آمریکا کاویده‌اند، عمدتاً به مطالعات کمی، یعنی مبتنی بر آمار به منزله پایه تجربی بسنده کرده‌اند. تحقیقاتی که هدف آن‌ها رد وجود استثنائگرایی آمریکایی بوده به مراتب بیشتر از تحقیقات مربوط به آشکار کردن تأثیرات استثنائگرایی آمریکایی بر سبک زندگی، دیپلماسی و جنگ در آمریکاست.

از جمله مهم‌ترین این آثار، مقاله دانیل بل «پایان استثنائگرایی آمریکایی» است که در دهه ۱۹۷۰ به انتشار رسید و نشان می‌دهد که چگونه با گسترده شدن فناوری در جهان همزمان با گسترش سرمایه‌داری و حتی جهانی شدن ایده‌هایی مانند توسعه صنعتی، دموکراسی و بازار آزاد، ایالات متحده مزیت خود را بر سایرین از دست می‌دهد (Bell, 1975).

همین‌طور کتاب انتقادی یان تایرل به نام «استثنائگرایی آمریکا در عصر تاریخ بین‌الملل» با بررسی مشابهت‌های آمریکا با سایر جوامع و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ تاریخ، وجود استثنائگرایی را قابل قبول نمی‌داند (Tyrell, 1991).

بایرن شیفر در کتابی که در واقع مجموعه‌ای از مقالات است با عنوان «آیا آمریکا متفاوت است؟ نگاهی تازه به استثنائگرایی آمریکایی»، در مجموع وجود استثنائگرایی را تأیید می‌کند، اما دانش کمی درباره اثرگذاری آن بر سیاست خارجی در بازه زمانی بزرگ در اختیار می‌گذارد (Shafer, 1991).

مایکل کامن در مقاله «مسئله استثنائگرایی آمریکا: یک شالوده‌شکنی»، دنیس اسپراگ در مقاله «ظهور

آمریکا: خیزش استثنائگرایی آمریکایی» و جیمز سیزر در مقاله «ریشه‌ها و ویژگی‌های استثنائگرایی آمریکایی» این شالوده‌شکنی را تا تاریخ اولیه آمریکا رسانده‌اند، اما همگی به سیر تطور آن بی‌اعتنا بوده و استثنائگرایی را مفهومی ثابت فرض کرده‌اند (Kammen, 1993; Spragg, 2019; Ceaser, 2012).

یک مورد متفاوت با همین دیدگاه، کتاب «ساخت ذهنی آمریکا: استثنائگرایی و هویت از ۱۴۹۲ تا ۱۸۰۰» نوشته جک گرین به طور گسترده‌تری به ادبیات تولیدشده حول استثنائگرایی تا سده نوزدهم توجه داشته است که شامل تغییرات در ارجاع این مفهوم هم هست، اما به بیش از آن مقطع زمانی نمی‌رود (Greene, 2000).

«افسانه استثنائگرایی آمریکایی» نوشته گادفری هاجسن عمدتاً به نقد سیاست خارجی آمریکا در دوره بوش پسر اختصاص دارد، اما تحلیل عمیق‌تری ارائه نمی‌دهد (Hodgson, 2009).

در برشمردن تعدادی از این آثار انتقادی برجسته‌ترین آن‌ها، کتاب «محدودیت‌های قدرت: پایان استثنائگرایی آمریکا» نوشته اندرو باسویچ، (Bace, 2008) «دیدار با دشمن: استثنائگرایی آمریکایی و حقوق بین‌الملل»، نوشته ناتسو تیلور سایتو، مشتمل بر انتقادات دقیقی از نحوه عملکرد استثنائگرایی توسط رهبران آمریکاست، اما این خصیصه را عمدتاً به عنوان یک عارضه در نظر گرفته‌اند تا یک ویژگی فرهنگی در جامعه سیاسی آمریکا. همین موضوع مانع از آن شده است که دیدگاهی تاریخی و دوراندیشانه نسبت به پایداری آن داشته باشند (Saito, 2010).

ویلر در «دکترین بوش: خطرات استثنائگرایی آمریکایی در عصر انقلابی» استثنائگرایی به مثابه یک انتخاب اجتناب‌پذیر در دولت بوش برشمرده

استشناگرایی را به سیاست و یا دستاویز دولت‌های آمریکا برای پیشبرد سیاست‌هایی می‌داند که به طور عادی قابل توجیه برای مردم آمریکا و سایر کشورها نیستند. او مانند بسیاری دیگر از محققان استشناگرایی را با فرهنگ عمیق آمریکا مرتبط نمی‌داند (Foot, 2008).

در ادامه این قبیل انتقادات در دولت بوش، پاتمن در مقاله‌ای با موضوع، «جهانی شدن: استشناگرایی جدید آمریکا و جنگ علیه ترور»، عمدتاً متمرکز بر آثار زیان‌بار استشناگرایی در دولت بوش بر روابط خارجی آمریکاست که به نظر نویسنده، با مختصات محیط امنیت بین‌الملل و به هم پیوستگی‌های آن که مستلزم در پیش گرفتن چندجانبه‌گرایی است، مغایرت دارد (Patman, 2006).

۶.۱. حدود و محدودیت‌های پژوهش

به رغم بررسی‌های فرهنگی و تاریخی در یافتن جزئیات بیشتری از فرهنگ استراتژیک ایالات متحده، کانون توجه این تحقیق بر بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ و یا دو دوره ریاست جمهوری باراک اوباما در ارتباط با سیاست از سرگیری با روسیه است.

۷.۱. مفاهیم و چارچوب نظری

استشناگرایی آمریکایی به معنای مجموعه‌ای از احساسات جمعی و تاریخی ملت آمریکا اشاره دارد که این کشور را به دلیل برخورداری از یک سلسله ویژگی‌های اکتسابی یا جوهری واجد یک برتری اخلاقی نسبت به دیگر ملت‌ها می‌داند تا جایی که به آمریکا اجازه می‌دهد دست به انجام اموری بزند که دیگران مجاز به آن نیستند.

هنگامی که صحبت از سیاست خارجی باشد، استشناگرایی آمریکایی را باید زیرمجموعه و یا جزئی

که با واقعیت‌های جهان معاصر هم‌خوانی ندارد. این دیدگاه مغایر با این برداشت است که استشناگرایی باید به عنوان یک حصار فرهنگی در نظر گرفته شود. (Wheeler, 2003)

جان دبریزی در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم استشناگرایی آمریکا به مثابه ایدئولوژی» ادعا کرده که استشناگرایی نه یک ویژگی فرهنگی، بلکه یک ایدئولوژی سیاسی است که از سوی نخبگان واشنگتن برای اهداف معین به کار گرفته شده است. کم‌رنگ کردن ریشه‌های فرهنگی استشناگرایی به قوت تحلیلی او در رابطه با گستره تاریخی استشناگرایی آسیب‌زده است، هرچند به خوبی این واقعیت را در نظر گرفته که رهبران آمریکا از وجود پیش زمینه‌های استشناگرایی بهره‌فراوانی برده‌اند.

برخلاف این نگاه، پیتر اونوف در «استشناگرایی آمریکایی و هویت ملی» می‌پذیرد که این ایده چیزی فراتر از یک ایدئولوژی یا سیاست مقطعی، بلکه خرده‌فرهنگ هویت‌سازی ریشه یافته از فرهنگ بزرگ‌تر انگلیسی - آمریکایی در نخستین سال‌های شکل‌گیری آمریکا و حتی پیش از آن است (Onuf, 2012).

لپگولد و مک گیون در «آیا سیاست خارجی آمریکا استثنایی است؟ یک تحلیل تجربی» به جنبه‌های منحصر به فرد و مشترک سیاست خارجی آمریکا هم‌زمان توجه داشته‌اند و در نهایت این عقیده را که سیاست خارجی آمریکا همواره با دستور کار استشناگرایی هدایت می‌شود، رد می‌کنند. هرچند این ادعا را می‌پذیرند که آمریکا همواره در معرض استشناگرایی خود بوده است (Lepgold & Mcke-own, 1995).

رزماری فوت در مقاله «دوباره استشناگرایی: دولت بوش، جنگ جهانی علیه ترور و حقوق بشر»

هر فرد از خود وجود دارد؛ چگونه می‌تواند به گروه‌بندی‌های خردتر درون همان نظام فرهنگی ملحق شود و چه بینش‌هایی را می‌تواند نسبت به افراد خارج از گروه برگزیند.

این دیدگاه که ساختارهای فرهنگی جوامع بر روندهای تحلیل فرهنگی، خودشناسی و یا هر نام دیگری که بر آن بگذاریم، مسلط است توسط امیل دورکیم این گونه بیان شده است: «جامعه قائم به ذات است و برابر با قواعد خودش وجود دارد و هدف‌های ویژه خود را دنبال می‌کند. هدف‌هایی که با امیال سازندگان جامعه مطابقت ندارند. جامعه از آن رو می‌تواند هدف‌هایش را دنبال کند و قواعد خود را تحلیل کند که برای واداشتن اعضایش به وفاداری و احترام به خود از قدرتی متعالی برخوردار است.» (Durkheim, 1982: 23).

استثناگرایی شکلی از تحلیل فرهنگی آگاهانه یا درونی شده است که توسط نخبگان جامعه اختراع و بازنمایی می‌شود و نه تنها به سرگذشت یک ملت ارجاع می‌دهد، بلکه کامیابی آن در جلب حمایت مردم به توانایی آن برای مقایسه با دیگران و سامان دادن به محیطی است که یک ملت با آن مواجه است، اما همیشه این طور نیست.

یک استثناگرایی اجتماعی عمدتاً محافظه‌کارانه است که می‌خواهد ساختار جامعه را به دور از دست‌اندازی بیگانگان ایمن و سالم نگه دارد، اما یک استثناگرایی سیاسی ممکن است ماجراجویانه و پیامبرگونه باشد که درصدد اصلاح جهان، متمدن‌سازی دیگران و تبدیل کردن دنیای خارج به جایی شبیه به همان جامعه استثنایی برآید و یا می‌تواند ترکیبی از این دو باشد.

به این‌گونه که هدف استثناگرایی سیاسی و ماجراجویانه، زدودن هر نوع خطری باشد که هویت دست‌نخورده داخلی را به مخاطره می‌اندازد و یا آلوده

کانونی از فرهنگ استراتژیک ایالات متحده محسوب کرد که شیوه نگرش مردم آمریکا به خود، جهان بیرون و موضوعات مرتبط با جنگ، صلح و دیپلماسی را از راه ارائه یک تحلیل فرهنگی تعیین می‌کند. مقصود ما از تحلیل فرهنگی، تعریف و ارائه روایتی آگاهانه از فرهنگ و عملکرد آن به منظور شناخت و معرفی آن درون یا میان گروه‌های انسانی است.

تحلیل فرهنگی گاهی درون جوامع از سوی مردم عادی، نخبگان و یا رهبران آن اتفاق می‌افتد و گاهی از بیرون توسط عموم مردم، نخبگان و رهبران سایر جوامع به هدف شناسایی و یا ترسیم آنچه باید از «دیگری» در ذهن مجسم شود. این دو معمولاً هم‌زمان روی می‌دهند.

کسانی که دست به تحلیل فرهنگی از خود می‌زنند، تنها زمانی می‌توانند به موفقیت برسند که شناختی از فرهنگ‌های غیر و مقایسه تفاوت‌های خود با آن‌ها داشته باشند. تحلیل فرهنگی، مهم‌ترین عامل تعریف هویت در قیاس با سایر گروه‌های اجتماعی است و از این رو، همواره توأم با ارزش‌گذاری، برچسب‌زنی و یا مجموعاً آفرینش فرهنگ‌های خودی و بیگانه است (Sarat & Simon, 2003).

تحلیل فرهنگی، مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده هویت فرهنگی است، اما تحلیل فرهنگی در تشخیص فرد یا گروه انسانی از هویت خود حیاتی است، در خلأ ایجاد نمی‌شود. یک انسان‌شناس معتبر آمریکایی می‌گوید: «بیشتر انسان‌ها مسیری را در پیش می‌گیرند که در فرهنگ آن‌ها حاضر و آماده باشد و به همان گونه‌های شخصیتی تبدیل می‌شوند که از پیش برایشان فراهم شده است.» (Kessing, 1958).

یک چارچوب اعتقادی از پیش موجود در نظام‌های فرهنگی تعیین می‌کند که چه امکاناتی برای شناخت

دو دوره ریاست جمهوری جورج بوش و باراک اوباما به آزمایش می‌گذارد.

۳. یافته‌های پژوهش

۱.۳. تعاریف استثنانگاری آمریکایی

با وجود آنکه استثنانگاری به عنوان یکی از اعتقادهای بنیادین در ایالات متحده به خوبی شناخته شده، اما هنوز تعریف یکدست و توافق‌شده‌ای از آن وجود ندارد. دلیل ساده این امر، تنوع مضامین استثنانگاری در کاربردهای متنوع آن است.

برخی استثنانگاری را در اشاره به ارزش‌هایی که فلسفه وجودی ایالات متحده قرار گرفته‌اند و برخی دیگر برای توضیح امتیازهایی به کار می‌گیرند که آمریکا در مقایسه با سایر ملت‌ها از آن برخوردار دانسته شده است. تحقیقات در روان‌شناسی اجتماعی، به‌ویژه نظریه هویت اجتماعی چارچوبی را برای فهم قدرت نسبی بازتاب فرهنگی ایده استثنانگاری آمریکایی در سیاست آمریکا و به طور گسترده‌تر در هویت ملی آن فراهم می‌کند.

به گفته برخی محققان، اعتقاد راسخ در عظمت یک ملت چیزی است که شهروندان معمولاً آن را گرمی می‌دارند و فعالانه از آن محافظت می‌کنند (Ander-son, 1983; Huddy & Khatib, 2007). نظریه هویت اجتماعی می‌گوید این به آن دلیل رخ می‌دهد که مردم می‌خواهند پیوندی میان هویت فردی و عزت نفس خود با گروهی که عضو آن هستند، برقرار کنند (Tajfel, 1981; Tajfel & Turner, 1986).

به همین دلیل، مردم مستقیماً پیوندی میان تصویر گروه اجتماعی خود - در اینجا ملت - با تصویری که از خود دارند، برقرار می‌کنند. به علاوه، این دو هویت

می‌کند؛ بنابراین استثنانگاری بیش از آنکه یک نسخه تجویز باشد، برگه‌ای است که نسخه روی آن نوشته می‌شود.

۸.۱. فرهنگ استراتژیک

مفهوم فرهنگ استراتژیک به سنت‌های یک ملت، ارزش‌ها، گرایش‌ها، الگوهای رفتار، عادات، نمادها، دستاوردها و راه‌های ویژه سازگاری با محیط و حل مسائل در ارتباط با تهدید اشاره دارد (Macmillan & Booth, 1999: 363).

فرهنگ استراتژیک در هر جامعه و گروهی غالباً مجموعه‌ای از ارزش‌ها را دربرمی‌گیرد، اما به همان ترتیب، معمولاً حول یک یا چند مفهوم کلیدی دور می‌زند. به نظر می‌رسد که در ایالات متحده، نمی‌توان فرهنگ استراتژیک را از استثنانگاری جدا کرد، نه تنها بدین معنا که استثنانگاری، خود بخشی از فرهنگ استراتژیک آمریکایی است، بلکه این فرهنگ استراتژیک در نهایت به استثنانگاری نیز ختم می‌شود.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق بر اساس تحلیل فرهنگی انجام می‌گیرد. انتخاب مهم‌ترین رویدادها و اسناد تاریخی، جداسازی نمادها (ارزش‌ها، واژگان، افراد، حوادث، مکان‌ها و...) تعقیب آن‌ها تا دوران متأخر، در نخستین گام می‌کوشد نشان دهد که آیا اساساً چیزی به نام استثنانگاری در فرهنگ استراتژیک به صورتی که به طور پیوسته قابل شناسایی باشد، در ایالات متحده وجود دارد یا نه.

در گام دوم با تحلیل تجربی، نحوه به‌کارگیری نمادها را به عنوان فرهنگ استراتژیک در تصمیم‌گیری‌های مرتبط یا سخنرانی‌های عمده رؤسای جمهور آمریکا با رویدادهای برجسته در مناسبات روسیه و آمریکا طی

این نگاه، عمدتاً محصول تأملات الهیاتی پیوریتن‌های اولیه، به‌ویژه در خلیج ماساچوست بود که عمدتاً با سخنرانی‌ها و نوشته‌های جان وینتروپ شناخته می‌شود.

در طرف دیگر، استثنانگرایی نسبی حاصل خودبرترانگاری ایالات متحده در مقایسه با سایر ملت‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست که نخستین بارقه‌های شکل‌گیری آن در پایان جنگ داخلی و با سخنرانی‌های آبراهام لینکلن شکل گرفت و در زمان‌های بعدی تکمیل شد.

بسیاری از مورخان و محققان که امروز از استثنانگرایی آمریکایی سخن می‌گویند به این نوع از استثنانگرایی اشاره دارند که اساساً گسترش طلب، کمال‌گرا و رسالت‌اندیش است (Schuck & Wilson, 2009).

استفاده از استثنانگرایی با درون‌مایه ترکیبی از هر دو مفهوم کاملاً رایج است، ولی در نظر گرفتن این تفاوت به درک سیاست‌های گوناگونی که از دل هر کدام بیرون می‌آید کمک می‌کند. وجه تفاوت کلیدی در فهم دو نوع استثنانگرایی تنها تقدم زمانی استثنانگرایی نوع اول بر نوع دوم نیست، بلکه از آن مهم‌تر، محتوای واژه استثنایی در هر کدام از آن‌ها است.

استثنانگرایی مطلق بیش از آنکه به دستاوردهای استثنایی آمریکا ببالد، به آن موهبت استثنایی توجه دارد که از سوی خداوند به آمریکا و ملت مسیحی بخشیده شده، اما در عین حال، به آن‌ها بستگی دارد که بتوانند از آن موهب برای کمال و بهینگی بهره‌برداری کنند (Huntington, 1981).

بنابراین در این برداشت، استثنانگرایی یک امر به‌دست‌آمده و تمام‌شده نیست، بلکه ممکن است بخاطر گناه و انحراف و کفران نعمت از دست برود. در استثنانگرایی نسبی ملت آمریکا به صورت تمام‌شده‌ای

می‌توانند چنان در هم گره بخورند که مردم مایل باشند همواره به صورت مثبت درباره هویت گروهی خود بیان‌دیشند، چون این اندیشه بی‌واسطه به برداشت مثبت آن‌ها از خود فردی‌شان بازمی‌گردد. به بیان دیگر، وقتی که ایالات متحده استثنایی شمرده می‌شود، در واقع نه فقط افراد، بلکه جمع مردم آمریکاست که آن را واقعاً استثنایی می‌دانند.

از این دیدگاه، آمریکا نقش کاملاً متفاوتی را ایفا می‌کند. بی‌همتا بودن آمریکا به یکی یا همه دلایل جغرافیایی، اندازه، تاریخ، نهاد‌های سیاسی و فرهنگ توضیح داده می‌شود. توضیح رشد دولت در اروپا هرگز قابل تطبیق با آمریکا نیست و بالعکس (Rose, 1989).

برخی از مورخان در عمل آمریکا را در جنبه‌های استثنایی خود به رسمیت می‌شناسند، اما از این واژه استفاده نمی‌کنند. برنارد بیلین متخصص تاریخ استعماری در دانشگاه هاروارد از افراد معتبری است که وجود وجوه متمایز در آمریکا را شناسایی کرده، اما به جای استفاده از واژه استثنانگرایی از عنوان «ویژگی‌های متمایز زندگی آمریکای شمالی بریتانیا» بهره گرفته است. او این پدیده را ناشی از الگوی خاص آموزشی در ایالات متحده در جریان روند شکل‌گیری فرهنگی و اجتماعی این کشور می‌داند (Bailyn, 1960).

همه تعاریف و برداشتها از استثنانگرایی را می‌توان به دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: نخست، استثنانگرایی مطلق و دوم، استثنانگرایی نسبی. استثنانگرایی مطلق اشاره به ویژگی‌های ذاتی ایالات متحده فارغ از مقایسه آن با دیگران دارد که به لحاظ جوهری متعالی و بی‌همتا قلمداد شده‌اند.

این ویژگی‌ها و موهبت‌ها از نگاه طرفداران آن ودیعه‌ای الهی است که به مستم‌ره‌نشین‌های آمریکایی و سپس به سراسر ایالات متحده بخشیده شده است.

بنابراین تنها موضوع این نیست که آمریکا چون ملتی موفق، منتخب و متعالی است قادر به دست یافتن به چنین منزلتی بود، بلکه چون آمریکا قادر به دست یافتن به چنین جایگاهی است، باید یک ملت استثنایی، یعنی موفق، منتخب و متعالی شمرده شود. این تفسیر از استثناگرایی در قیاس با دو نوع قبل، توأم با ستایش قدرت مادی و خودخواهانه‌تر است.

به این ترتیب، استثناگرایی یک مفهوم یکپارچه با اشارات معین به یک پدیده از پیش شناخته‌شده نیست، بلکه شکلی از تحلیل فرهنگی برخاسته از خودآگاهی ملی است که هر فرد یا مجموعه‌ای از افراد در زمان‌های مختلف در اشاره به طیف مختلفی از ویژگی‌های مادی و معنوی آمریکا به کار می‌گیرند و همین نیز دائماً در حال تغییر است.

۲.۳. روسیه و میراث استثناگرایی آمریکایی بعد از خاتمه جنگ سرد تا به قدرت رسیدن باراک اوباما

آمریکای امروز به رغم همه تغییرات در ظاهری همچنان از تاریخ، جغرافیا و سنت‌های روشنفکری تغذیه می‌کند که آمریکایی‌های اولیه را هدایت کرده است. سه سرچشمه بحث‌شده در استثناگرایی آمریکایی، زیربنای فرهنگ استراتژیک آمریکا در مواجهه با دنیای بیرون است. جغرافیا، مذهب و لیبرال دموکراسی در ارتباطی درهم‌تنیده، تجلی هویت آمریکایی و تنظیم‌کننده انتظاراتی که یک فرد آمریکایی از خود و از دیگران دارد.

مجموع عوامل پیشین به خلق روحیاتی منحصر به فرد در ذهن یک انسان آمریکایی ختم شده که نه تنها سبک زندگی معینی را در جامعه آمریکا تشویق می‌کند، بلکه او را به جهان‌بینی مشخصی مجهز می‌کند که متضمن سلسله‌ای از اعتقادات، پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌ها نسبت به دنیای غیر آمریکایی است.

مجهز به سلسله‌ای از امتیازهای برتری بخش نسبت به دیگر ملتها و اقوام است و به نوعی در انتهای مسیر سیر تکامل تاریخی تمدن بشری قرار می‌گیرد.

به همین دلیل برخی تحلیل‌گران این نحله از استثناگرایی را با روش‌شناسی مارکسیسم هم‌تراز دانسته‌اند (Litke, 2013). در این صورت، ایالات متحده نه تنها خود به اصول متعالی دست یافته، بلکه با در نظر گرفتن الهیات مسیحی خود را مکلف به گستراندن ارزش‌های آمریکایی و رساندن همه ملتها به سطح تعالی مادی و روحی ملت آمریکا نیز می‌داند. از این رو، همان قدر که استثناگرایی مطلق، انزواگرا و به خود مشغول است، استثناگرایی نسبی، رسالت‌اندیش و برون‌گراست.

آنچه امروز از استثناگرایی گاهی به عنوان «آمریکای مثالی» و الگویی برای دیگر کشورها شمرده می‌شود که در صورت موفقیت و درخشش بیشتر، دیگران را به تقلید از آن تشویق می‌کند، برخاسته از نوع اول استثناگرایی و آمریکایی که برای خود مأموریتی در نظر می‌گیرد، به استثناگرایی نوع دوم متمایل است (Brooks, 2013).

به‌ویژه در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی صورت دیگری از استدلال‌های مقوم استثناگرایی نیز به تدریج به میان آمد که اگرچه از دو نوع قبل متمایز است، اما هر دو را در دل خود نیز دارد. این عقیده که تنها آمریکا بود که می‌توانست با شکست دادن نازیسم و پیش از آن امپریالیسم اوراسیایی یک امپراتوری خیر در سراسر جهان تأسیس کند، این نتیجه‌گیری را تقویت کرد که یک جنبه استثنایی دیگر آمریکا، قدرت چالش‌ناپذیر آن برای نابودی شر و گستراندن ارزش‌هایی مانند آزادی، برابری و دموکراسی از راه توسعه نهادهای اقتصادی و نظامی است.

را رهبری کند یا دیگران چنین خواهند کرد.» (New York Times, 2012).

نخبگان آمریکایی هرگز توافق نداشته‌اند که این تأثیرگذاری باید از طریق تلاش برای موفقیت ایالات متحده در اداره سرزمینی خود و تبدیل شدن به الگویی برای جهان انجام بگیرد یا گسیل کردن نیروهای آمریکایی به اقصی نقاط جهان و متقاعد کردن فعالانه سایر کشورها به الگوی زندگی آمریکایی و یا هر دو.

الیاسن رستاد، این دو الگو را انعکاسی از دو نوع هویت برسازنده استثنائگرایی آمریکایی می‌داند، یعنی هویت مثالی و هویت میسیونری. اولی، صرفاً در حال ستایش دائمی خویش است و دیگری نیز می‌کوشد این هویت مثالی را به سراسر جهان گسترش دهد (Elias-sen Restad, 2015: 43-56).

برخی نویسندگان مانند استنلی هافمن و آرتور شلزینگر، یک چرخه را در سیاست خارجی آمریکا بر اساس تکرار متناوب سیاست‌های انزواگرایانه (برخاسته از هویت مثالی) و مداخله‌جویانه (برآمده از هویت میسیونری) شناسایی کرده‌اند. به این ترتیب، می‌توان در یک طبقه‌بندی تاریخی، سیاست خارجی آمریکا را طی دوره‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۹۸ انزواگرا - مثالی، ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۴ مداخله‌گرا - میسیونری، ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۱ انزواگرا - مثالی و ۱۹۴۱ تا ۱۹۶۸ مداخله‌گرا - میسیونری تفکیک کرد (Schlesinger, 1986; Hoffmann, 1968).

آلبرت واینبرگ و والتر مک داگل بر اساس همین جداسازی، دو دوره زمانی را تشخیص داده‌اند که به مراتب بزرگ‌تر است: ۱۷۷۶ - ۱۸۹۸ انزواگرا - مثالی و از ۱۸۹۸ تا امروز مداخله‌گرا - میسیونری (McDou-gall, 1997; Weinberg, 1935).

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، به جز دوره کوتاه ریاست جمهوری جورج بوش پدر، ایالات متحده شکل

آمریکایی بودن در این مفهوم، تنها به معنای تولد در خاک این کشور و یا برخورداری از تابعیت آمریکا نیست، بلکه اعتقاد حقیقی به ارزش‌ها و سبک زندگی آمریکایی و از جمله ایمان به استثنایی بودن آمریکاست.

قابطه آمریکایی‌ها همچنان ایمان دارند که مردمی متفاوت و ساکنان سرزمینی متفاوت از سایرین هستند و حتی از برتری‌های اخلاقی و تمدنی برخوردارند که به آن‌ها اجازه می‌دهد برای درک سایر جوامع نگرانی به خود راه ندهند و فراتر از آن، انتظار داشته باشند که دیگران ضمن تحسین فرهنگ و مشی زندگی آمریکایی، هر چه بیشتر به آن‌ها شباهت پیدا کنند. «این ایده که ایالات متحده به مثابه یک تمدن برتر و بی‌همتا، خارج از مسیر عادی تعیین‌شده در تاریخ قرار گرفته، در قلب استثنائگرایی آمریکایی جای می‌گیرد.» (Tyrrell, 2007: 65).

استثنائگرایی باوری عمیق در ذهنیت آمریکایی است که ریشه در تصورات پدران بنیانگذار آمریکا داشته و خود به مثابه میراثی از گذشتگان به نسل‌های بعدی است. توماس جفرسون در تشخیص متفاوت بودن آمریکا با دنیای قدیم تا جایی پیش رفت که از وجود «کدهای متفاوت قانون طبیعی» حاکم بر دنیای قدیم و دنیای جدید خبر داد (Quoted in Weinberg, 1935: 29).

موفقیت ایالات متحده در ساختن جامعه‌ای پیشرو، خلاق و متکثر نیز در ترکیب با عوامل تاریخی و فرهنگی یادشده، احساس جدا بودگی از دیگران و این تلقی که صاحب امتیازات منحصر به فرد است را تقویت کرده است. این گستردگی عقاید استثنائگرایانه به میت رامنی، نامزد جمهوری خواه ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ کمک کرد که ادعا کند: «خداوند این کشور را خلق نکرده که پیرو باشد. آمریکا باید جهان

مطابق با این برداشت، رفتار با روسیه به عنوان یک قدرت برابر، تنها یک مسئله اشتباه نیست، بلکه به لحاظ اخلاقی نیز خطا شمرده می‌شود و کسی که چنین کند، درباره ارزش‌های غربی مسامحه کرده است. در خلال خطرانی که جهان متمدن با آن مواجه است، باراک اوباما، روسیه را در جایی میان یک بیماری مسری و یک گروه تروریستی جای داده است (Trenin, 2016).

استثناگرایی آمریکایی زمینه مناسب و مستعدی را برای رشد لابی ضد روسیه در آمریکا فراهم کرد. لابی ضد روس با میراثی برجسته از نیم قرن جنگ سرد و با بهره‌گیری از زمینه‌های روانی حاضر در میان افکار عمومی و نخبگان آمریکایی که بی‌اعتمادی عمیقی به روسیه داشتند، نقش پررنگی در متقاعد کردن رهبران آمریکا به در پیش گرفتن سیاست‌های سختگیرانه علیه روسیه داشتند.

در سال‌های بعد از جنگ سرد، هدف این لابی منصرف کردن آمریکا از سازگاری با روسیه غیردموکراتیک و تلاش برای تحمیل ارزش‌ها و دستورالعمل ژئوپلیتیکی آمریکا به رهبران روسیه بوده است. لابی ضد روسیه، شامل نظامیان تربیت‌یافته در دوران جنگ سرد، مهاجران اروپای شرقی و بازهای لیبرال است که هر کدام به دلایل و با انگیزه‌های مختلف در یک مسیر مشابه قرار گرفته‌اند.

نفوذ این لابی در طیف گسترده‌ای از شبکه‌های سیاست‌گذاری در کنگره و دولت، روزنامه‌ها و رسانه‌ها و همچنین اندیشکده‌ها تا مراکز مطالعات دانشگاهی است. نظامیان قدیمی‌ترین حلقه از سیاست‌گذاران واشنگتن بر اساس مجموعه‌ای از فرضیات حداقل در اوایل سال‌های پیروزی بر فاشیسم شکل گرفت (Laar, 2007).

بنابراین تا پیش از ریاست‌جمهوری باراک اوباما،

تهاجمی‌تر استثناگرایی را که متضمن مداخله‌گرایی در سراسر جهان و به‌ویژه در رابطه با روسیه بود، پی گرفت.

پیروزی لیبرال دموکراسی بر فاشیسم و کمونیسم، اعتماد به نفسی فوق‌العاده را به ایالات متحده داد، به نحوی در دهه ۱۹۹۰ کمتر کسی به شایستگی آمریکا برای تکمیل پروژه چیرگی لیبرال دموکراسی در جهان و به زانو انداختن سایر فرهنگ‌هایی که در برابر ارزش‌های آمریکایی مقاومت می‌کنند، تردید داشت.

تا جایی که به روسیه مربوط می‌شد، مهم‌ترین مظهر این سیاست با پشتیبانی یک روسیه هراسی نیرومند در واشنگتن، تلاش بی‌وقفه برای گسترش ناتو بود که از نگاه روسیه نه تنها تحقیرآمیز، بلکه تهدیدآمیز هم شمرده شده است. چهار دوره گسترش ناتو در الحاق کشورهای اروپای شرقی و بالتیک به ناتو، در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش پسر با حمایت از آنچه به انقلاب‌های رنگی در حوزه نفوذ روسیه شناخته شد، ادامه پیدا کرد. حمایت از اپوزیسیون روسیه و محدود کردن این کشور از راه استقرار نظامی در مجاورت مرزهای آن، بخش دیگری از این شیوه برخورد بود.

در آستانه به قدرت رسیدن باراک اوباما و در پی این سابقه که در انتها به جنگ روسیه و گرجستان و بحران میان آمریکا و روسیه پیرامون استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان منجر شد، مناسبات میان دو کشور در بدترین دوران خود پس از فروپاشی شوروی قرار گرفت.

سیاست ایالات متحده در تمام این دوران، مبتنی بر محق دانستن آمریکا در گسترش دموکراسی و آزادی تا درون مرزهای روسیه و این گمان بود که آنچه واشنگتن برای جهان و از جمله روسیه می‌خواهد، نه تنها برای آمریکا، بلکه برای روسیه نیز مفید بوده و باید مورد پذیرش و قدردانی قرار بگیرد.

ملت‌ها و افرادی که آن را نفی و حقوق بشر را سرکوب می‌کنند، ترسیم کرده است.

تلاش ما برای متعهد ماندن به این ارزش‌ها و پای‌بندی به اصول دموکراسی در جامعه خودمان، بر حمایت ما در الهام‌بخش بودن برای سرکوب‌شدگان در خارج، آن‌هایی که می‌دانند می‌توانند به رهبری آمریکا بر پایه عدالت و امید رو کنند، تأکید می‌کند. رهبری اخلاقی ما اصولاً مبتنی بر قدرت الگوی ماست، نه از طریق تحمیل سیستم سیاسی ما بر دیگر ملت‌ها (NSS، 2015: 18).

بر اساس برآورد دولت اواما، قدرت مثالی آمریکا بیش از هر اقدام دیگری که اتخاذ کرده‌ایم، به انتشار دموکراسی و آزادی در جهان کمک کرده است (Ibid: 44). این بدان معنا نبود که اواما اشتیاقی به گسترش دموکراسی نداشت، اما این امر را به وسیله قدرت نرم آمریکا یا متوسل شدن به توانایی مثالی آمریکا به جای استفاده از زور و تغییر رژیم از خارج در نظر داشت.

او اعتقاد داشت که ما از توسعه دموکراسی و حقوق بشر حمایت می‌کنیم، چون دولت‌هایی که به این ارزش‌ها احترام می‌گذارند، بیشتر عادل، صلح‌جو و مشروع هستند. ما این کار را انجام می‌دهیم، چون موفقیت آن‌ها محیطی را می‌سازد که از منافع ملی آمریکا حمایت می‌کند (Ibid: 45).

اواما در جای دیگری گفته بود که ما از دموکراسی از آسیا تا آفریقا، از آمریکای لاتین تا خاورمیانه حمایت می‌کنیم، چون منافع و وجدان‌مان، ما را وادار می‌کند که به سود کسانی که آرزوی آزادی را دارند، اقدام کنیم. (Obama, 2013).

دور نخست ریاست‌جمهوری باراک اواما در میان سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، دوران به آزمایش گذاشتن این چرخش بنیادی در سیاست خارجی آمریکا بود.

روسیه در نگاه قاطبه آمریکایی‌ها همچنان یک تهدید بالقوه و یک بیگانه ناشناخته و هراس‌انگیز باقی مانده بود که وظیفه آمریکا، متمدن کردن از راه دموکراسی لیبرال و بازار آزاد بود.

۳.۳. اواما و استثناگرایی مثالی آمریکا

پیروزی باراک اواما در انتخابات ۲۰۰۸ به این تصور دامن زد که رئیس‌جمهوری با ریشه‌های چندفرهنگی و دلبستگی کمتر به ایده‌های خودستایانه آمریکایی، سیاست خارجی آمریکا را در برابر روسیه در موازات سایر مناطق جهانی تعدیل خواهد کرد.

اعتقاد اواما به محدودیت‌های قدرت آمریکا در دنیای پس‌آمریکایی موجب تقویت این تصور شد که آمریکای اواما در برابر قدرت‌های نوظهور کمتر متکبر بوده و اعتنای بیشتری به منافع و خواسته‌های آن‌ها خواهد کرد. به عبارت دیگر، امید به اینکه سیاست خارجی آمریکا کمتر متوسل به استثناگرایی در توجیه سیاست‌های خودخواهانه و تهاجمی باشد، قوت گرفت.

شواهد زیادی از این کرنش وجود داشت. در جریان نشست گروه بیست در لندن هنگامی که خبرنگاری از او خواست تا درباره استثناگرایی آمریکایی و باور به نقش بی‌بدیل آمریکا در جهان بدهد، پاسخ داد که من به استثناگرایی آمریکا باور دارم، همان‌طور که بریتانیایی‌ها به استثناگرایی بریتانیایی و یونانی‌ها به استثناگرایی یونانی باور دارند (Brennan, 2011).

در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا نیز تکرار شده است که «الگوی آمریکا یک جزء مهم در بنیان ماست. حقوق بشری که آمریکا برای آن کوشیده است از زمان تأسیس ما، ما را قادر به رهبری کرده و یک منبع الهام بخش برای مردم در اکناف جهان کرده و تضاد آشکاری را میان ایالات متحده و ارزش‌های دموکراتیک ما با

باید راه خود را جست‌وجو کند و هیچ راهی کامل نیست. هر کشوری راهی را تعقیب خواهد کرد که ریشه در فرهنگ آن مردم و سنت‌های آن دارد.» (Bentley & Holland, 2019; Mcfual, 2018).

این رویکرد می‌توانست به معنای بازگشت به استثناگرایی مثالی و در نتیجه کاهش مداخله‌جویی‌های آمریکا در سایر کشورها تعبیر شود. از دیدگاه استراتژیست‌های روسی و آمریکایی که نگران شکست موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات میان دو کشور و همین‌طور بالا گرفتن تنش میان آن‌ها در پی بحران در گرجستان و استقرار سپر دفاع موشکی در چک و لهستان بودند، این یک فرصت طلایی در بازتعریف روابط میان آن دو و آغاز دوران ترمیم باشد.

با این پیش‌زمینه که البته زمان بیشتری برای آشکار شدن تضادهای درونی آن و ظهور مجدد ناسازگاری میان مسکو و واشنگتن لازم بود، روابط دو کشور در سال‌های اول دولت اوپاما مسیر رو به بهبود را طی کرد. در یکی از گام‌های اول، دولت اوپاما طرح دفاع موشکی که دولت جورج بوش آن را به منظر مقابله با خطر موشک‌های میان‌برد و کوتاه‌برد ایران پیش برده بود و موجب افزایش اختلافات میان روسیه و آمریکا را در پی داشت، متوقف کرد و به جای آن طرحی را موسوم به «رویکرد تطبیقی مرحله‌ای» پیشنهاد داد.

سیاست ازسرگیری با امضای پیمان استارت جدید و سلسله‌ای از همکاری‌های نظامی و سیاسی تا آخرین سال دور اول دولت اوپاما به خوبی پیش رفت.

آغاز انقلاب‌های عربی از تونس و سپس در مصر نقطه عطفی در تغییر مسیر مناسبات رو به بهبود روسیه و آمریکا بود. لیبی نقش تعیین‌کننده‌تری داشت. با دخالت ناتو در لیبی که منافع روسیه را به طور کامل نادیده می‌گرفت، مسکو یکبار دیگر

سیاست ازسرگیری با روسیه تقریباً از ابتدای دولت اوپاما با این استدلال‌ها به میان آمد:

اول؛ آمریکا اعتقاد داشت که هم‌گرایی بین‌المللی و تعمیق بیشتر دولت‌های اقتدارگرا در نهادهای دموکراتیک تأثیر مثبتی بر توسعه دموکراتیک در آن کشورها بر جای می‌گذارد. تقویت سازمان‌های چندجانبه بین‌المللی نیز تأثیر مثبتی بر توسعه ارزش‌های جهانی دارد.

دوم؛ تعامل مستقیم با کشورهای غیردموکراتیک گاهی و نه همیشه می‌تواند به دموکراسی بیشتر در آن جوامع کمک کند. از این منظر، اگر این کشورها خود را صاحب منافعی در بهره‌مندی از روابط خوب با آمریکا ببینند، احتمال کمتری دارد که به سرکوب شهروندان خود بپردازند.

سوم؛ تعامل با کشورها از دیدگاه دولت اوپاما شامل تعامل با جوامع مدنی این کشورها، از جمله ارتباط با نهادها، افراد و گروه‌های طرفدار ارزش‌های مورد نظر آمریکا و گذار دموکراتیک هم هست و یا به عبارت دیگر با بهبود روابط با دولت‌ها، حساسیت درباره همکاری‌های میان جوامع مدنی را کاهش می‌دهد.

چهارم؛ دولت اوپاما و یا حداقل بخشی از آن دولت همچنان به سرمایه‌گذاری در سازمان‌های حقوقی، رسانه‌های مستقل و جامعه مدنی در سراسر جهان اعتقاد داشت. دست‌کم در سال‌های اول دولت اوپاما بودجه مصوب در دولت بوش تحت عنوان حکمرانی عادلانه و دموکراتیک حفظ شد. در ارتباط با روسیه، دولت اوپاما این بودجه را به ۳/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ افزایش داد.

در نهایت اینکه، اوپاما اعتقادی به تحمیل دموکراسی به سایر کشورها نداشت. او باور داشت که «دموکراسی نمی‌تواند از بیرون به ملت‌ها تحمیل شود. هر جامعه‌ای

نادیده گرفتن منافع درگیر در سوریه هدایت کرده بود. سوریه، نه تنها به دلیل آنکه میزبان تنها پایگاه مدیترانه‌ای روسیه بود، بلکه به خاطر منافع گسترده اقتصادی و تکیه‌گاه روسیه در سیاست‌های جهان عرب اهمیتی بسیار بیشتر از سایر کشورهای عربی گرفتار شده در خیزش‌های مردمی داشت.

در یک دید وسیع‌تر، روسیه نسبت به نیت آمریکا در بازگشتن به سیاست تغییر رژیم بدبین بود. اگر آمریکا می‌توانست با سرنگون کردن نظام سیاسی سوریه اعتماد به نفس از دست‌رفته خود را بعد از جنگ‌های ناموفق عراق و افغانستان بازیابد، این می‌باید به عنوان تهدیدی برای روسیه و تشویق آمریکا به تعقیب این خط‌مشی حتی تا درون مرزهای روسیه نیز تلقی می‌شد.

در اکتبر ۲۰۱۱ روسیه و چین متفقاً قطعنامه پیشنهادی آمریکا در شورای امنیت را درباره محکوم کردن دولت سوریه وتو کردند. تیرگی روابط روسیه و آمریکا در پاییز ۲۰۱۱ و همزمان با انتخابات دوما که روسیه قویاً ایالات متحده را به دخالت آشکار در آن متهم کرد و یکبار دیگر در مارس ۲۰۱۲ و انتخاب ولادیمیر پوتین برای سومین بار به مقام ریاست‌جمهوری تشدید شد.

در این انتخابات که شائبه تقلب در آن می‌رفت، هزاران نفر در مسکو به خیابان‌ها ریختند. ولادیمیر پوتین، آمریکا را در تحریک معترضان سهیم می‌دانست. با فرا رسیدن بحران اوکراین با حمایت اتحادیه اروپا و ایالات متحده از نامزد غرب‌گرایان در برابر ویکتور یانوکوویچ که به کرملین نزدیک بود، روابط روسیه و آمریکا به مرحله تازه‌ای از رویارویی کشیده شد. با شورش‌های طرفداران روسیه در شرق اوکراین و درنهایت اشغال و الحاق کریمه به روسیه در ۱۶ مارس ۲۰۱۴، چشم‌انداز موفقیت برای سیاست از سرگیری به

احساس کرد که مورد خیانت آمریکا قرار گرفته است. ولادیمیر پوتین این برنامه را یک جنگ صلیبی دیگر نامید (CNN, 2011).

ورود ناتو به این مناقشه، در حالی که ایالات متحده خود را تا حدی به دور از خط مقدم آن نگه داشته بود، از نگاه روسیه یک تهدید بالقوه به حساب می‌آمد. باراک اوباما برای نخستین بار بعد از به قدرت رسیدن در این زمان بود که گسترش دموکراسی را به عنوان سیاست آمریکا اعلام می‌کرد:

«تشویق اصلاحات و حمایت از گذار به دموکراسی سیاست آمریکا در سراسر منطقه خواهد بود. این تلاش از مصر و تونس آغاز می‌شود... تونس پرچمدار موج دموکراتیک است و مصر هم یک متحد قدیمی و بزرگ‌ترین ملت جهان عرب است. این دو کشور می‌توانند یک مثال قوی در آزادی و انتخابات منصفانه باشند؛ همین‌طور یک جامعه مدنی پویا، نهادهای دموکراتیک مؤثر و پاسخگو و یک رهبری منطقه‌ای مسئولیت‌پذیر. اما حمایت ما باید به ملت‌هایی نیز گسترش یابد که گذار در آن‌ها در حال روی‌دادن است.» (Obama, Ibid).

تجربه لیبی و درس‌های آن موجب شد پس از آنکه موج انقلاب‌ها با گذشتن از یمن و بحرین به سوریه، مهم‌ترین کشور مدیترانه‌ای برای روسیه رسید، مسکو در برابر هر گونه ابتکار آمریکا سرسختانه مقابله کند. ناآرامی‌ها در سوریه از میانه‌های مارس ۲۰۱۱ با تظاهرات مسالمت‌آمیز آغاز شد که به سرعت با سرکوب معترضان و وارد شدن سایر نیروهای شبه نظامی به جنبشی خشونت‌آمیز تبدیل شد.

آمریکا در حمایت از اسرائیل انگیزه مضاعفی در سرنگون کردن بشار اسد داشت و از نگاه مسکو، این اشتیاق واشنگتن سیاست‌های آن را بی‌محابا به سوی

طور کامل از میان رفت (کولابی، خاشع: ۱۳۹۰).

۴.۳. آثار استثنائگرایی آمریکایی بر شکست سیاست از سرگیری اوباما در برابر روسیه

سرسخت‌ترین منتقدان اوباما، او را محصول آمریکا نمی‌دانستند، بلکه به دلیل پیشینه زندگی‌اش، او را تحت تأثیر محیط‌هایی می‌شمردند که با ارزش‌های آمریکایی مغایرت دارد. غیرآمریکایی یا حتی ضدآمریکایی نامیدن او به امری عادی میان منتقدانش تبدیل شد (Brennan, 2011).

آن‌ها اوباما را به دور از غرور آمریکایی می‌دانستند که حاصل سال‌ها زندگی دور از آمریکا بود. معلم سال سوم اوباما، فرمینا کاترینا سیناگا، می‌نویسد که اوباما از کودکی آروز داشت که رئیس‌جمهور شود، اما نمی‌دانست که می‌خواهد رئیس‌جمهور چه کشوری باشد (Scharnberg & Kim Barker, 2007).

همین عقیده بود که دستاویزی برای شبهه وارد کردن به ریشه‌های آمریکایی باراک اوباما قرار گرفت. در خلال این اتهامات، نشریه نشنال ریویو برخط نوشت: «این دیوانگی است که باراک اوباما را یک خارجی در نظر بگیریم، اما نادیده گرفتن اینکه استثنائگرایی آمریکایی دشمنانی در داخل کشور دارد هم بی‌توجهی است؛ کسانی که منبع عظمت آمریکا را یا بد می‌فهمند و یا آن را منسوخ می‌دانند. اگر آن‌ها موفق شوند، ما کمتر آزاد و کمتر مبتکر، کمتر ثروتمند، کمتر خودکفا و کمتر امن خواهیم بود.» (Lowry & Ponnuru: 2010).

دیک چنی، معاون جورج بوش، در واکنش به این تواضع اوباما گفت: «هرگز ملتی مانند ایالات متحده در تاریخ جهان وجود نداشته است. وقتی شما رئیس‌جمهوری دارید که به دیگر کشورها می‌رود و به

میزبان خود تعظیم می‌کند و مکرراً پوزش می‌خواهد، من واقعاً آشفته می‌شوم. این مسئله به من می‌گوید که او واقعاً درک نمی‌کند یا در اعتقاد به استثنائگرایی آمریکا که همه ما به آن باور داریم، سهیم نیست.»

یک نظرسنجی توسط یو.اس.ای تودی و گالوپ در تابستان ۲۰۱۰ نشان داد که یک پنجم آمریکایی‌ها اعتقاد داشتند که اوباما در واقع یک مسلمان است. حتی در میان دموکرات‌ها کمتر از نیمی از پرسش‌شوندگان اعتقاد داشتند که اوباما یک مسیحی است. مطابق با همین نظرسنجی تنها ۵۸ درصد از مردم آمریکا موافق بودند که باراک اوباما به استثنائگرایی آمریکایی باور دارد.

این رقم برای جورج دبلیو بوش ۷۴ درصد، بیل کلینتون ۷۷ درصد و رونالد ریگان ۸۶ درصد بود (Gal-lup, 2010).

منتقدان حتی از اینکه اوباما گاهی از نصب سنجاق سینه پرچم آمریکا روی لباس اش خودداری می‌کرد و یا در پایان همه سخنرانی‌هایش از عبارت «خدا آمریکا را حفظ کند» استفاده نمی‌کرد، به عنوان نشانه‌ای از عدم پای‌بندی او به میهن دوستی آمریکایی یاد می‌کردند (Gilmore & Rowling, 2017).

در خلال رقابت‌های انتخاباتی دوم، رقیب جمهوری خواه اوباما، میت رامنی بخش بزرگی از اردوی انتخاباتی خود را در سراسر آمریکا به اثبات بی‌اعتقادی اوباما به استثنائگرایی آمریکایی اختصاص داد و اوباما را متهم کرد که از ابتدای استقرار در کاخ سفید تور عذرخواهی در جهان به راه انداخته تا از عملکرد گذشته آمریکا دلجویی کند.

رامنی در کتاب «عذرخواهی نه» توضیح داد: «من این دیدگاه که آمریکا باید افول کند را رد می‌کنم. من به استثنائگرایی آمریکایی ایمان دارم. من متقاعد شده‌ام که ما می‌توانیم با هم، ملت را قوی‌تر کنیم، رهبری

جهانی‌مان را حفظ کنیم و آزادی را در جایی که وجود دارد مورد حمایت قرار دهیم و در جایی که نیست آن را ترویج کنیم.» (Romney, 2010: 29).

به نظر می‌رسد این انتقادات در کنار محرک‌های بیرونی، از جمله در انقلاب‌های عربی که اختلاف‌ها درون کاخ سفید در نحوه مواجهه با آن را تشدید کرده بود، نقش قابل توجهی در بازگشت آمریکای اوپاما به ادبیات استثناگرایی در دولت دوم او داشت و همین موضوع امکان مصالحه میان روسیه و آمریکا را تضعیف کرده و بی‌اعتمادی را افزایش داد.

دولت دوم باراک اوپاما پس از ۲۰۱۲ تلاش بیشتری را به کار گرفت تا اعتقاد او به استثناگرایی را ثابت کند. او در سخنرانی خود در وست پوینت در ۲۸ می ۲۰۱۴ گفت که با همه وجودش به استثناگرایی آمریکایی ایمان دارد.

یک تحقیق معتبر نشان داد که باراک اوپاما بیش از هر رئیس‌جمهور دیگری بعد از جنگ دوم جهانی از عبارات و اصطلاحاتی که یادآور استثناگرایی آمریکایی است، استفاده کرده است؛ پنج برابر بیشتر از آیزنهاور و حتی نزدیک به سه برابر بیشتر از جورج دبلیو بوش (Gilmore & Rowling, Ibid).

دوران ریاست‌جمهوری باراک اوپاما بیش از هر زمان دیگری، استثناگرایی آمریکا مورد بحث قرار گرفت. ولادیمیر پوتین در مقاله‌ای که در خلال جنگ سوریه در نیویورک تایمز به انتشار رساند در واکنش به این استثنائپنداری آمریکایی یادآوری کرد که «کشورهای بزرگ و کشورهای کوچکی و کشورهای غنی و فقیری هستند که سنت‌های طولانی دموکراتیک دارند و گاه در حال مبارزه در راه دموکراسی خودشان هستند. سیاست‌های آن‌ها کاملاً متفاوت است. همه ما متفاوت هستیم، اما وقتی خواستار موهبت خداوند هستیم،

جان مک کین با راه‌اندازی این فراتر گذاشت و با انتشار مقاله‌ای در روزنامه روسی پروادا با عنوان «چرا روس‌ها شایسته کسی بهتر از پوتین هستند»، به او واکنش نشان داد (MacCain, 2013). چند روز بعد باراک اوپاما با این جملات واکنش خود را به انتقاد پوتین از استثناگرایی آمریکایی نشان داد: «شاید برخی موافق نباشند، اما من اعتقاد دارم که آمریکا استثنایی است. بخشی به این دلیل که ما حاضریم جان و مال خود را نه فقط برای منافع خودمان، بلکه برای منافع همه فدا کنیم.»

عباراتی از این قبیل در دور دوم دولت اوپاما مکرراً نقل قول شده است: «ما باید این را برای هر مردم و زن و کودکی در جهان روشن کنیم؛ کسانی که تحت پرچم سیاه استبداد زندگی می‌کنند، اینکه آمریکا از طرف حقوق شهروندی آن‌ها صحبت خواهد کرد و می‌خواهد نور آزادی، عدالت و فرصت و احترام برای کرامت همه مردمان باشد. این چیزی است که ما هستیم. این یک منبع، منبع اخلاقی اقتدار آمریکاست.» (Obama, Ibid).

یا این عبارت «من زیاد به کشورهای اطراف جهان

هیچ مردمی رهبرانشان را به این نیت انتخاب نمی‌کنند که فرهنگ آن‌ها را تغییر دهد؛ بنابراین تصمیمات سیاسی که به ارزش‌های فرهنگی متکی نباشد، اگر مورد مخالفت قرار نگیرند، حداقل حمایت نیز نمی‌شوند. در جوامع دموکراتیک که رهبران هر چند سال یکبار باید با رأی مردم برگزیده شوند، فاصله گرفتن از ارزش‌های فرهنگی برای رهبران هزینه‌بردار است (Baum & Potter, 2015).

دوم اینکه، کادر سیاسی که در اداره دولت مشارکت دارند، الزاماً به همان شیوه‌ای به اوضاع نمی‌نگرند که رئیس‌جمهور ترجیح می‌دهد. حتی زمانی که یک تصمیم توسط رئیس‌جمهور به صورت نهایی اتخاذ می‌شود در مرحله اجرا به کسانی محول می‌شود که شاید نتوانند مطابق میل رئیس‌جمهور، سیاست‌ها را به اجرا در آورند (McCormick, 2012; Scharf & Wil-liams, 2010).

سومین دلیل، وجود حلقه قدرتمندی از نخبگان تصمیم‌ساز در بیرون دایره اداری دولت آمریکاست که در اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی مسئولیت بررسی وضعیت‌های گوناگون در سیاست خارجی و پیشنهاد سیاست‌های مقتضی را دارند. غالب این مؤسسات تابع اهداف و ارزش‌های بنیان‌گذارها و تأمین‌کنندگان مالی خود هستند.

برخی از این مؤسسات که مروج سیاست‌های معین و از پیش تعیین‌شده‌ای نیستند، مطابق با قوانین نانوشته‌ای از سیاست‌هایی حمایت می‌کنند که به عنوان یک سیاست مقبول همواره مورد پسند قرار گرفته و در جامعه نخبگان مورد تحسین و پاداش قرار می‌گیرد.

مؤسسات تحقیقاتی در آمریکا به ندرت نسبت به سیاست‌های جاری رویکردی انتقادی در پیش

سفر کرده‌ام و کسی نیستم که انتظار داشته باشد مردم دیگر کشورها کمتر از از ما عاشق کشورشان باشند، اما به شما خواهم گفت که چیزی استثنایی و ویژه در آمریکا وجود دارد. مردم کمی هستند در گوشه و کنار جهان که برای تبدیل شدن به شهروندان آمریکا و برخورداری از فرصت‌های مشابهی که ما داریم، هر کاری که از دست‌شان برمی‌آید، انجام ندهند.» (Qout-ed in Hrnjaz & Krstić, 2015).

او در جریان استفاده از گاز شیمیایی در جنگ سوریه و ضرورت مداخله آمریکا استدلال کرد که: «من معتقدم کنار ایستادن آمریکا اشتباه خواهد بود. معتقدم آمریکا باید به خاطر امنیت خودش کاری کند، اما همین‌طور معتقدم که این برای جهان هم بهتر است. برخی شاید موافق نباشند، اما باور دارم که آمریکا استثنایی است، چون ما تمایل خود را برای تقدیم مال و جان مان برای ایستادن نه تنها برای منافع تنگ‌نظرانه، بلکه برای مانع همگان نشان داده‌ایم.» (Qouted in Brooks, 2013).

۴. بحث و نتیجه‌گیری

با به قدرت رسیدن باراک اوباما بسیاری امیدوار بودند که یک رئیس‌جمهور سیاه‌پوست با ریشه‌های غیرآمریکایی بیش از دیگران قادر به درک سایر ملت‌ها باشد که البته تا حدی هم این‌گونه بود، اما نه تا آن اندازه که قادر به غلبه بر فرهنگ استراتژیک آمریکا و نیروی استثنای‌گرایی باشد.

دلایل مختلفی وجود دارد که به رغم تفاوت‌های نگرش رئیس‌جمهور چه بسا مغایر با استثنای‌گرایی، مسیر مشابهی تکرار می‌شود. فرهنگ چیزی نیست که به آسانی تغییر کند. مردم رؤسای جمهور خود را به دلایل مختلفی انتخاب می‌کنند و در نهایت به این دلیل که با متوسل شدن به عناصر قوت فرهنگی یک ملت، از بقاء، موجودیت و استمرار همان فرهنگ حمایت کند.

بخش‌های پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

می‌گیرند و یا دست‌کم چنین انتقادهای بنیادهای ارزشی یک سیاست را هدف نمی‌گیرند؛ مؤسساتی که چنین می‌کنند معمولاً خود را از کانون جریان اصلی دور نگه می‌دارند (Abelson, 2006; Arin, 2013; Walt, 2018).

استثناگرایی جزئی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ استراتژیک آمریکا و شیوه نگرستن آن به خود و دیگران است و مانند هر جزء فرهنگی دیگری به سختی می‌تواند نادیده انگاشته شود.

شکست سیاست‌ازسرگیری را می‌توان به دلایل گوناگونی نسبت داد، اما به نظر می‌رسد که سیاست‌های دولت اوپاما در برابر روسیه که با قدرت رسیدن او چشم‌انداز تازه‌ای یافته بود، متأثر از بازگشت ادبیات و سیاست‌های مبتنی و تشویق‌شده از سوی استثناگرایی که محصول جدال‌های داخلی در جامعه سیاسی آمریکا و فشارهای دیوان‌سالارانه درون حلقه تصمیم‌گیرندگان هیئت حاکمه آمریکا بود، تحت تأثیر قرار گرفته است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاق پژوهش در این مقاله رعایت شده است.

حامی مالی

این تحقیق هیچ گونه کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در طراحی، اجرا و نگارش همه

منابع فارسی

کولایی، ا.، خاشع، ج.، و رضازاده، ح. (۱۳۹۰). روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست «از سرگیری» اوباما. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۴(۹)، ۷۹-۹۸. pecj//sptth.lmth.۳۲۲۴۲_elcitra/ri.ca.tu

References

- Anderson, B. (1983). *Imagined Communities: Reflections on the origins and spread of nationalism*. London, England: Verso.
- Abelson, D. E. (2006). *Capitol Idea: Think Tanks and U. S. Foreign Policy*. Montreal: McGill-Queen's Press - MQUP
- Arin, K. Y. (2013). *Think Tanks: The Brain Trusts of US Foreign Policy*. Heidelberg: Springer Science & Business Media [DOI:10.1007/978-3-658-02935-7_1]
- Baum, M.A., Philip, B. K. P. (2015). *War and Democratic Constraint: How the Public Influences Foreign Policy*. New Jersey: Princeton University Press. [DOI:10.23943/princeton/9780691164984.001.0001]
- Brooks, S. (2013). *American Exceptionalism in the Age of Obama*. Milton Park, Abingdon-on-Thames, Oxfordshire: Routledge. [DOI:10.4324/9780203085165]
- Brennan, T. (2011). *The Un-American President: Barack Obama*. Scotts Valley, California: Createspace Independent Pub.
- Bentley, M., & Holland, J. (2019). *The obama doctrine: A legacy of continuity in US foreign policy?* Milton Park: Routledge.
- Bacevich, A. J. (2018). *Twilight of the American Century*. Notre Dame, Indiana: University of Notre Dame Press.
- Bacevich, A. J. (2008). *The Limits of Power: The End of American Exceptionalism*. New York City: Henry Holt and Company.
- Bailyn, B. (1960). *Education in the Forming of American Society: Needs and Opportunities for Study*. Carolina: University of North Carolina Press.
- Ceaser, J. W. (2012). The origins and character of American exceptionalism. *American Political Thought*, 1(1), [DOI:10.1086/664595]
- DeCanio, S. (2015). *Democracy and the Origins of the American Regulatory State*. New Haven, Connecticut: Yale University Press. [DOI:10.12987/yale/9780300198782.001.0001]
- Durkheim, E. (1982). *Rules of Sociological Method: Contemporary social theory Theoretical traditions in the social sciences*, Simon and Schuster. New York: The free Press. https://monoskop.org/images/1/1e/Durkheim_Emile_The_Rules_of_Sociological_Method_1982.pdf
- Foot, R. (2008). Exceptionalism Again: The bush administration, the "global war on terror" and human rights. *Law and History Review*, 26(3), 707-25. [DOI:10.1017/S073824800002625]
- Greene, J. P. (1993). *The intellectual construction of America*. Chapel Hill, North Carolina: University of North Carolina Press
- Godfrey, H. (2009). *The myth of american exceptionalism*. New Haven, Connecticut: Yale University Press.
- Jones, J. M. (2010). Americans see US as exceptional; 37% doubt Obama does. Retrieved from http://www.jukkaranila.fi/docs/American_Exceptionalism_GALLUP_2_American_Exceptionalism_Dec_22_2010.pdf
- Gilmore, J., Sheets, P., & Rowling, C. (2016). Make no exception, save one: American exceptionalism, the American presidency, and the age of Obama. *Communication Monographs*, 83(4), 505-20. [DOI:10.1080/03637751.2016.1182638]
- Huddy, L., & Khatib, N. (2007). American patriotism, national identity, and political involvement. *American Journal of Political Science*, 51(1), 63-77. [DOI:10.1111/j.1540-5907.2007.00237.x]
- Huntington, S. P. (1981). *American Politics: The Promise of Disharmony*. Harvard: Harvard University Press.
- Hrnjaz, M., & Kršić, M. (2015). Obama's dual discourse on American exceptionalism. *Croatian International Relations Review*, 21(73), 25-56. [DOI:10.1515/cirr-2015-0010]
- Hoffmann, St. (1968). *Gulliver's Troubles; or, The Setting of American Foreign Policy*. New York: McGraw-Hill.
- Kammen, M. (1993). The problem of American exceptionalism: A reconsideration. *American Quarterly*, 45(1), 1-43. [DOI:10.2307/2713051]
- Keessing, F. M. (1958). *Cultural anthropology: The science of custom*. New York: Rinehart.
- Scharnberg, K., & Barker, K. (2007). *The not-so-simple story of Barack Obama's youth*. Chicago Tribune.

- Litke, J. B. (2013). *Twilight of the republic: empire and exceptionalism in the american political tradition*. Lexington, Kentucky: University Press of Kentucky. [DOI:10.5810/kentucky/9780813142203.001.0001]
- Leggold, J., & McKeown, T. (1995). Is American foreign policy exceptional? An empirical analysis. *Political Science Quarterly*, 110(3), 369-384. [DOI:10.2307/2152569]
- Macmillan, A., Booth, K., & Trood, R. (1999). Strategic culture (p. 8). London: MacMillan Press, Ltd. [DOI:10.1007/978-1-349-27342-3_1]
- Gorshenin V. (2013). Senator John McCain: Russians deserve better than Putin. Retrieved from https://english.pravda.ru/opinion/125705-McCain_for_pravda_ru/
- McDougall, W. A. (1997). *Promised land, crusader state: the American encounter with the world since 1776*. Boston, MA: Houghton Mifflin Harcourt. <https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=Gr6atcdK37EC&oi=fnd&pg=>
- McCormick, J. M. (2012). *The Domestic Sources of American Foreign Policy: Insights and Evidence*. Washington, DC: Rowman & Littlefield
- McFaul, M. (2018). *From Cold War to Hot Peace: An American Ambassador in Putin's Russia*. Boston, Massachusetts: HMH Books.
- National Security Strategy Archive. 2015. Retrieved from <http://nssarchive.us/national-security-strategy-2015/>
- Onuf, P. S. (2012). American exceptionalism and national identity. *American Political Thought*, 1(1), 77-100. [DOI:10.1086/664594]
- Obama, B. (2013). Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly. Retrieved from <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2013/09/24/remarks-president-obama-address-unt-nations-general-assembly>
- Patman, R. G. (2006). Globalisation, the new US exceptionalism and the war on terror. *Third World Quarterly*, 27(6), 963-86. [DOI:10.1080/01436590600869046]
- Vierucci, L. (2011). The no-fly zone over Libya: enforcement issues. *The Italian Yearbook of International Law Online*, 21(1), 21-44. https://brill.com/view/journals/iyo/21/1/article-p21_3.xml
- Putin, V. (2013). A plea for caution from Russia. *New York Times*, 11(9), 13. <http://bresserpereira.org.br/terceiros/2013/setembro/13.09.Putin-Syria.pdf>
- Poppe, A. E. (2019). *US Democracy Promotion after the Cold War: Stability, basic premises, and policy toward Egypt*. Milton Park: Routledge. [DOI:10.4324/9780429055546]
- Ponnuru, R., & Lowry, R. (2010). *An Exceptional Debate, National Review*. Retrieved from <https://www.nationalreview.com/magazine/2010/03/08/exceptional-debate/>
- Rose, R. (1989). How exceptional is the American political economy? *Political Science Quarterly*, 104(1), 91-115. [DOI:10.2307/2150989]
- Rešad, H. E. (2014). *American Exceptionalism: An idea that made a nation and remade the world*. London: Routledge. [DOI:10.4324/9780203485439]
- Romney, M. (2010). No apology: The case for American greatness. New York City: St. Martin's Press. <https://www.amazon.com/No-Apology-Case-American-Greatness/dp/0312609809>
- Robinson, E. (2013). *Yes Vladimir, America is Exceptional*. Washington Post, September 12, Retrieved from https://www.washingtonpost.com/opinions/yes-vladimir-america-is-exceptional/2013/09/12/4b234320-1be2-11e3-a628-7e6dde8f889d_story.html
- Scharf, M. P., & Williams, P. R. (2010). *Shaping foreign policy in times of crisis: The role of international law and the state department legal adviser*. Cambridge, England: Cambridge University Press. [DOI:10.1017/CBO9780511815294]
- Shane, S. (2012). *The opiate of exceptionalism*. New York: New York Times. <https://www.nytimes.com/2012/10/21/sunday-review/candidates-and-the-truth-about-america.html>
- Schlesinger Jr, A. M. (1986). *The Cycles of American History*. Boston: Houghton Mifflin Co. [DOI:10.2307/1908958]
- Schuck, P. H., & Wilson, J. Q. (Eds.). (2009). *Understanding America: The anatomy of an exceptional nation*. New York City: PublicAffairs; Reprint Edition. <https://www.amazon.com/Understanding-America-Anatomy-Exceptional-Nation/dp/1586486950>

- Sarat, A. D., & Simon, J. (Eds.). (2003). *Cultural analysis, cultural studies, and the law: Moving beyond legal realism*. Durham, North Carolina: Duke University Press. [DOI:10.1215/9780822384755]
- Shafer, B. E. (1991). *Is America different?: A new look at American exceptionalism*. Oxford, England: Oxford University Press. <https://www.amazon.com/America-Different-Look-American-Exceptionalism/dp/0198277342>
- Spragg, D. M. (2019). *America Ascendant: The Rise of American Exceptionalism*. Lincoln, Nebraska: U of Nebraska Press. <https://books.google.com/books?hl>
- Saito, N. T. (2010). *Meeting the enemy: American exceptionalism and international law* (Vol. 65). New York: NYU Press. [DOI:10.18574/nyu/9780814798362.001.0001]
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986). The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel and WG Austing (Eds.). *Chicago: Psychology of Intergroup Relations*.
- Tajfel, H. (1981). *Human groups and social categories: Studies in social psychology*. Cambridge, England: CUP Archive.
- Trenin, D. (2016). *Should We Fear Russia?* Hoboken, New Jersey: Wiley.
- Tyrell, I. (1991). American exceptionalism in an age of international history. *The American Historical Review*, 1031-55. [DOI:10.2307/2164993]
- Walt, S. M. (2018). *The hell of good intentions: America's foreign policy elite and the decline of US primacy*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Wheeler, N. J. (2003). The Bush doctrine: the dangers of American exceptionalism in a revolutionary age. *Asian Perspective*, 183-216. [DOI:10.1353/apr.2003.0007]
- Weinberg, A. K. (1935). *Manifest destiny: a study of national expansionism in American history*. New York: AMS Press.